

# علی علیه السلام

## در خصوص فضیلت

### و در ظهور کمال است

چون امروز که نخستین شماره مجله  
انتشار مییابد روزی است که بزرگترین  
مردان عالم اسلام، بلکه یگانه مرد جهان،  
علی علیه السلام در چنین روزی بوجود  
آمده و گیتی از پرتو وجودش روشن  
گشته است بمختصری از فضائل آن بزرگوار  
در اینجا اشاره میشود :

بزرگانی که از لحاظ دیانت ، علم ، تقوی ، شجاعت ، سیاست و مساندت  
اینها از فضائل و مکارم ، بمقامی شامخ رسیده و بعالم بشریت، یا بخصوص ملت  
و کشوری ، خدمت کرده اند چون سرآمد دیگران میباشند شایسته است که  
سرمشق ایشان قرار یابند از اینرو باید صفات بارزه و ملکات متنازه می که موجب  
برگزیدگی و برتری آنان شده مورد توجه و تفحص واقع شود و شخصیت عظیم  
آنان، که در صفحات تاریخ خط برجسته و درخشانی گشته ، معرفی گردد تا از اینراه از  
زحمات ایشان تقدیر بعمل آید و این تقدیر از آن گذشتگان، موجب تشویق آیندگان  
باشد بعلاوه هرگاه آیندگان بر شرح حال و چگونگی کردار و رفتار و گفتار آنان  
واقف شوند راه صلاح و اصلاح را دریابند تا از راهی که آن رهروان، رفته و گفته  
و پسندیده اند بروند .

برای بدست آوردن سبکی و سنگینی، زشتی و زیبایی، سره و ناسره بودن  
هر چیزی میزان و محک و معیاری است که بدان وسیله کامل از ناقص و درست از  
نادرست امتیاز داده میشود. اگر میزان برتری فردی از نوع انسان بر دیگر افراد  
آفت این باشد که آن فرد در تمام فضیلت و کمالی افزون از دیگران باشد پس هرگاه  
فردی پیدا شود که تمام کمالاتی که بنوع انسان مربوط و مخصوص است در او جمع  
گشته و در حقیقت آنچه خوبان همه دارند او تنها داشته باشد بی تردید آن فرد از  
همه افراد نوع ، کاملتر و برتر میباشد . حضرت علی علیه السلام یگانه شخصی است

که تاریخ برای وی این جامعیت را ثبت کرده و دوست و دشمن او بدان اعتراف  
نموده اند .

در دوره حیات بشر، نوابغ و بزرگانی بوجود آمده و هر کدام از ایشان  
فصلی مخصوص بخود در تاریخ جهان ایجاد کرده اند . این بزرگان، که در حقیقت  
تاریخ بشر جز ابواب و فصولی از احوال و اعمال و آثار آنان چیزی نیست، هر یک دارای  
یک صفت و کمالی بوده که بواسطه تبرزد در آن کمال ، عظمت و شهرت یافته و مورد

تقدیر یا تقدیس دیگران گشته اند لیکن در شخص علی علیه السلام همه آن کمالات و فضائل متفرق ، جمع شده در صورتی که یکان یکان از آنها نیز در وی بعد اعلی رسیده است پس بحقیقت « درهمه فن چو مرد يك فن » بوده است بطوریکه براستی باید گفت :

کتاب فضل و را آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماري زندگی آن بزرگوار از آغاز تا انجام ، قابل دقت و مطالعه است . مطالعه

در شئون زندگی و جزئیات اخلاق و اعمال او بی اختیار انسان با انصافرا شیفته وی میسازد . هر چه نفسی بزرگتر و احاطه اش بر تاریخ حیات علی علیه السلام زیاد تر باشد بیشتر در برابر آن عظمت بی نظیر ، کوچک میگردد .

ضرارایشی بر معاویه وارد شده معاویه بوی گفته است : علی را برای من توصیف کن ضرار نخست سر باز زده و بخشش خواسته است چون پذیرفته نشده چنین گفته است :

« بخدا سوگند ، قوتش شدید ، گفتارش فصل و حکمش عدل بود . دانش از

جوانب وی ریزش داشت و حکمت از اطرافش ناطق بود . از دنیا و درخشنده گی آن دوری میگزید با شب و وحشت آن انس میورزید . بخدا سوگند بهر چیزی بدیده عبرت مینگریست و پیوسته در اندیشه و فکرت میزیست . از پوشاکی ،

خشن آن خوش آبندهش بود و از خوراکی بدرشت آن میساخت . بخدا سوگند در

میان ما همچون یکتا از خودمان بگردید چون نزدش میرفتیم ما را نزدیک خود

میشاند و چون چیزی از وی میبوسیدیم پاسخ میداد با همه اینها چنان با هیبت بود که

مارا یارای سخن باوی نبود و بانه از مکی عظمت داشت که چشمهای خود را بسوی او بلند

نمینمودیم . بزرگان دینرا بزرگ میداشت بستندان و بیوایان محبت مینمود .

قوی ، در باطل خود باو طمع نمیست و ضعیف از عدل وی نومید نمیشد .

بخدا سوگند در شبی تاریک که ستارگان ، پنهان و نزدیک سحر بود او در یکی

از مواضع دیدم که در حراب ایستاده ریش خویشرا بدست گرفته مانند مار گزیده

میپیچید و مانند حزن میگریست گویا هم اکنون آورش در گوشه پیچیده

دنیا را مخاطب ساخته و میگفت : آیا خود را بن مینمایی ؟ آیا مرا میخواهی ؟

هیبت ! هیبت ! دنگام تو نیست ، دیگر ترا با رب را تو بازی نیست من ترا

سه طلاق کرده ام چه عبرت کوتاه ، شانت هست و کم ، آرزویت ناچیز و بی مقدار است .

آه ! آه ! توشه کم است و سفر دور ، راه پر خطر است و مقصد بزرگ ، چون کلام

ضرار بدین چهار سید معاویه و دیگران سخت بگریه افتادند آنگاه معاویه گفت بخدا سوگو کند علی چنان بود که گفتی .

تشریح بکایک از اوصاف راقیه و ملکات فاضله می که در علی علیه السلام بوده نه تنها از عهده یک مقاله و دو مقاله بیرون است بلکه از یک کتاب و دو کتاب نیز افزون میباشد. از این رو بنا سبب این مجله، مختصری درباره خصوص مقام ایمان و عرفان علی علیه السلام که بحقیقت مبدء بیشتر کمالات دیگر وی بوده است یاد و بهمان اکتفا می شود :

نخستین کسی که دعوت پیغمبر اسلام را پذیرفته و بخدا از صمیم دل ایمان آورده و تا آخرین نفس، آنی اندک فتوری در ایمانش راه نیافته علی علیه السلام است. علی است که گفته است: « اگر برده های عالم طبیعت از میان برگرفته شود بر ایمان و یقین علی چیزی افزوده نخواهد شد ». او است که فرموده است: « آیا مسکن است من پروردگار را که ندیده باشم ستایش و نیایش کنم؟ » و باز گفته است: « هیچ چیز را ندیدم مگر اینکه خدا را پیش از آن و با آن و بعد از آن چیز دیدم ». بر اثر ایمان محکم است که هرگز پشت بچنگ نکرده، از هیچ سپاه زیادی اندیشه و هراسی بخود راه نداده. در سختترین هنگامه ها که دلاوران کم نظیر از اقدام بآن خودداری میکرده اند علی علیه السلام با ایمانی راسخ، برای خدا و تقویت دین با کمال بی اعتنائی و بی پروائی بحمله میپرداخته است: در جنگ جمل فرزند شجاع خود، محمد حنفیه را که علمدار سپاه بود بحمله امر فرمود محمد اندکی حمله را بتأخیر افکند تا تیراندازی سپاه دشمن، که بسوی او و همراهانش آغاز شده بود، سبک گردد علی علیه السلام بیون این مطلب در ریافت از استر بزر آمد، بر اسب بنشست، شمشیر بکشید. از پشت سر محمد درآمد، دست چپ بر شانه راست وی بنهاد و چنان بسختی و برا تکانداد که از روی زمین بلند شد آنگاه رایترا از او بگرفت و بر سپاه دشمن بتاخت و از چپ و راست ایشانرا طعمه شمشیر ساخت و چیزی بدین مضمون میخواند « مانند پدر خویش رزم کن ۰۰ » و حمله میکرد: در میان سپاه دشمن فرورفت؛ و سپاهرا بهم ریخت پس از مدتی از یکسو بیرون آمد، شمشیر در دستش کج شده بود آنرا با زانو راست میکرد یاران دورشرا بگرفتند و گفتند کار جهاد را بما گذار ما تو را کفایت میکنیم پاسخ نمیداد و بآنان خیره مینگریست شمشیر راست شد و دوباره حمله کرد و مانند بار نخست در میان سپاه دشمن فرو رفت؛ پس از مدتی او از تکبیرش شنیده شد و غرشی مانند غرش شیر از وی بگوش میرسید سپاه دشمن را پراکنده ساخت یاران بوی رسیدند دورشرا گرفتند و سخن

تکرار کردند این بار فرمود: « بخدا سوگند از آنچه میکنم و میبینید جز خدا و روز جزا چیزی منظورم نیست » آنکاه را اینرا بمحمد داد و فرمود « چنین جنگ کن از شدت ایمان بود که خودش گرسنگی میکشید، روزه میگرفت و آنچه داشت بسکین، اسیر و بنیم انفاق میکرد. هنگامی که در مدینه با علی علیه السلام بخلافت بیعت شد این عباس و مغیره که هر دو از مردان کار آزموده وزیرک عرب بشمار میرفتند بوی گفتند معاویه را بر امارت شام باقی بگذار تا از مردم آنجا بنام تو بیعت بگیرد آنکاه پس از چندی که کار خلافت بر تو استقرار یافت او را از کار بر کنار کن فرمود: معاویه، بر باطل است و من آنی تقویت باطل نمیکم از اینرو گاهی میفرمود « لولا- التقی لکننت ادهی العرب » ( اگر برهیز کاری و ایمان نبود من زیر کترین مردم عرب بودم )

در نتیجه عرفان کامل و ایمان صادق بود که چون ضربت کاری بروی وارد شد فرمود: « بخدای کعبه سوگند، آسوده شدم و بمطلوب رسیدم » در هنگام احتضار آخرین سخنی که با دو فرزند خود، حسن و حسین، گفت این است: « فرزندان من بر شما باد بتقوی خدائی که جز برای اطاعت کنندگان او نجاتی نیست و جز برای گنهکاران وی، هلاکی نباشد. فرزندانم جبل الهی، کتاب عزیز او است که از هیچ رو باطل را بسوی آن راهی نیست پس بدان جنگ زیند و در پناه آن خود را حفظ کنید »

بطور خلاصه در باره علی علیه السلام باید گفت: اگر فرض شود که کمالات

---

مجرد و حقائق صرف، از قبیل ایمان، علم تقوی، شجاعت، عدل و نظائر اینها ممکن است از عالم تجرد و نشاء غیب بمرحله تجرد و عرصه شهود در آید بیگمان بصورت علی علیه السلام و در لباس وی نمایان خواهد شد. آری علی علیه السلام مجسمه ایمان

---

مصداق کامل علم، مثل اعلی تقوی نمونه پارس شجاعت، عصاره جود، حقیقت عدل، مظهر راستی و حقیقت، اصل عبادت، آیت زهد، روح فتوت، کانون فصاحت و بالجمله آینه سراپا نمای کمال مطلق است.

